

در باره مانیفست گنجی

حسین مرادیبیگی

انتشار مانیفست گنجی که بقولی نور امیدی بر دل‌های بخش‌هایی از دوم خرداد تاباند، عکس‌العمل‌های مخالف و موافقی را در درون دوم خرداد و خارج آن بدنبال داشت. بعضی از دوم خردادی‌های درون رژیم از در مخالفت با آن درآمدند و گنجی را از صف دوم خرداد جدا کردند، گفتند حرف‌ها و مواضع گنجی مواضع دوم خرداد نیست. بین داریوش همایون و بیژن حکمت نیز در مصاحبه با رادیو آزادی دعوا شد و هر کدام ادعا می‌کرد که گنجی به آنها نزدیک است و حرف‌های آنان را می‌زند، عده ای از واماندگان دوم خرداد نیز که در چند سال اخیر در بوق و کرنای دوم خرداد دمیده اند، انگار که نوری در انتهای تنل دوم خرداد را کشف کرده باشند، مطابق معمول به دادن آب و تاب به نظرات گنجی پرداختند.

از این طیف که بگذریم، در واقع هم یاران سابق دوم خردادی گنجی در درون رژیم و هم داریوش همایون، هر دو حق دارند. گنجی حساب خود را از دوم خرداد جدا کرده است و جهت سیاسی دیگری را انتخاب کرده است. گنجی این پاسدار سابق و مدافع "آتشین" حکومت اسلامی که تا چندی قبل نیز سرسختانه از دوم خرداد دفاع می‌کرد، کسی که به کنفرانس برلین رفت تا نسل کشی‌ها، اعدام‌ها، سنگسار‌ها، گورهای بدون نشان، بی حقوقی مطلق انسان‌های این جامعه تحت حاکمیت اسلام و در یک کلام سببیت اسلامی را پشت پرده پوچ دوم خرداد و "اسلام مدرن" مخفی کند، از اینکه بخش چپ و آزادیخواه این جامعه همراه حزب کمونیست کارگری ایران این خیمه شب بازی را برچیدند از غیظ بخود می‌پیچید، اکنون خود به شکست دوم خرداد اعتراف می‌کند و پوچی و بیهوده بودن پروژه اصلاح جمهوری اسلامی را اعلام می‌کند. از جدائی دین از دولت و از تناقض اسلام با مبانی دموکراسی و آزادی‌های مردم حرف می‌زند. می‌گوید اگر جمهوری اسلامی به انتظارات فزاینده مردم و جوانان از جمهوری اسلامی جواب دهد، بلافاصله از هم می‌پاشد.

این نظرات، البته، مواضع و نظرات دوم خرداد نیستند و رفقای رژیمی دوم خردادی گنجی نیز راست می‌گویند اگر او را از دوم خرداد جدا می‌کنند، این درجه از عقب نشینی را اینها فعلا نمی‌پذیرند. داریوش همایون هم حق دارد. گنجی با اعلام موضع جدید سیاسی خود، علیرغم تظاهرش به فاصله گرفتن از "مشروطه سلطنتی" (ناسیونالیسم پرو غرب) رضا پهلوی و داریوش همایون، با بلند کردن شعارهای آنان، نافرمانی مدنی و فراندوم، و حتی اعلام اشتیاق خود به سطله کامل بازار آزاد، برای نام نویسی در ته صف این جنبش اعلام آمادگی کرده است. این حرکت نه ادامه سیر تکوین و تفحص اکبر گنجی یا جناحی از دوم خرداد در باب سکولاریسم و دموکراسی، بلکه اعلام یک موضع سیاسی جدید از جانب گنجی است. گنجی می‌توانست بدون "دود

چراغ" خوردن، بدون ورق زدن و رونویسی ناقص از کتاب "پوپر" و آوردن نمودارهای اقتصادی بیخود برای نشان دادن اشتیاق خود به سرمایه داری آزاد از نوع تاجری آن، پیام تغییر شیفت سیاسی خود را از صف دوم خرداد به رفقای سابق دوم خردادیش برساند. طفلک با بکار بردن این همه رنگ و لعاب خواسته بدوستان و همفکرانش نشان دهد که یک شبه به این موضع سیاسی جدیدش دست نیافته است!

این حرکت، اما، صرفنظر از لفاظیهای بی ارزش گنجی در باره حق و تعیین سرنوشت و غیره، یک حرکت سیاسی است، یک تغییر شیفت سیاسی است. این موضع سیاسی همانطور که گفتم نه ادامه سیر تکوین و تفحص اکبر گنجی در باب سکولاریسم و دمکراسی، بلکه محصول شکست پروژه دوم خرداد است. بیانگر ریزش لایه های دوم خرداد بعد از شکست آن و انتخاباتهای سیاسی ای است که سران و طرفداران این پروژه برای بقای خود از هم اکنون بدنبال آنند. جمهوری اسلامی با خاتمی و خامنه ای در حال رفتن است. مردم سرنگونی طلب از خاتمی و دوم خرداد مدتهاست عبور کرده اند. تسریع فشار جنبش سرنگونی طلب جامعه که به چیزی کمتر از رفتن جمهوری اسلامی رضایت نمیدهد، گنجی و دوم خردادیهای درون و بیرون حکومت اسلامی نیز برای نجات خود ناچار از انتخاب سیاسی کرده است. تغییر شیفت سیاسی اکبر گنجی حتی نه مربوط به ۶ ماه قبل که مربوط به همین روزها و حاصل تسریع این روند است. این انتخاب سیاسی تنها به گنجی محدود نمیشود، بلکه یخه دوم خردادیهها و نیروهای ملی - اسلامی را نیز خواهد گرفت. دوم خرداد و طرفداران جنبش "تساهل و تسامح" با رفتن جمهوری اسلامی آینده ای در قدرت ندارند. یا همراه جمهوری اسلامی میروند و پرونده ننگین سیاسی خود را با جمهوری اسلامی می بندند و یا بخش وسیعی از آنان به احتمال زیاد در ته صف آلترناتیو ناسیونالیسم پرو غرب چماقدار ارتجاع و استبداد دیگری خواهند شد و علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران موضع میگیرند، این کابوسی است که در انتظار بسیاری از آنان است. حرکت گنجی شروع این پروسه نیست، این پروسه قبل از انتشار مانیفست گنجی نیز شروع شده بود. حرکت گنجی علامت شتاب گرفتن آن است و در این چهارچوب قابل ارزیابی است. گذاشتن امضاء دهها نفر از افراد و سخنگویان این جنبش پای خواست مطالبه مذاکره با دولت آمریکا در حالیکه میدانند رابطه دولت آمریکا و مذاکره بر سر آن از کانالهای مخفی این دولت و کشورهای ارتجاعی منطقه و دور از دسترس حضرات میگذرد، نه واقعی بودن آن، که اسم رمز اعلام آمادگی و تمایل اینها برای نام نویسی ته صف این آلترناتیو است و آن را در این چهارچوب باید دید. اینها از مانیفست گنجی حق دارند بر خود ببالند. طلبه دیگری از قشری که همواره الگو و قهرمان سیاسی روشنفکران و نیروهای جنبش ملی - اسلامی بوده است، آنها را هم در توصیف تناقضات اسلام خجالت زده کرده است، هم راه برون رفت از این بن بست را نیز در سیر "تکوین" خود به آنها نشان داده است!

جریان ما، حزب کمونیست کارگری، نه تنها شکست دوم خرداد را در همان روزهای اول شکل گرفتن آن که تجزیه لایه های آن و آینده نیروهای جنبش ملی - اسلامی را نیز پیش بینی کرده بود. در این مورد به قطعنامه دفتر سیاسی در باره انتخاب خاتمی و عروج مجدد "اپوزیسیون طرفدار رژیم" در ۲۰ مهرماه سال ۷۶ و به جدلهای سیاسی منصور حکمت علیه پروژه دوم خرداد در انترناسیونال هفتگی ها مراجعه کنید. شکست دوم خرداد و تجزیه

لایه های آن بعد از عیان شدن بن بست دوم خرداد با لگد زدن خامنه ای به این پروژه آغاز شد و قابل پیش بینی بود. با شتاب گرفتن تحولات سیاسی باید شاهد شکاف بیشتری در میان آنان بود. این پروسه ادامه خواهد یافت. گنجی جماعت مهره های سوخته ای بیش نیستند، رهبر کسی نخواهند شد. گنجی مال هر کسی که ادعای او را دارد. مهم جنبشی است که گنجی و امثال گنجی را ناچار از فاصله گرفتن از جمهوری اسلامی میکند. این جنبش مال ماست، جنبش سرنگونی طلبی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردان و زنان و جوانان سکولار جامعه. یک درس مهم این رویدادها، تقویت این جنبش است. تقویت این جنبش تقویت و استحکام کمونیسم کارگری است. حزب کمونیست کارگری خود را در کنار و در پیشاپیش این جنبش می بیند و مبارزه این صف رادیکال جامعه را برای در کوبیدن جمهوری اسلامی بعنوان گام اول و پایان دادن به کلیه نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی نظام بورژوایی رهبری خواهد کرد.

۲۷ سپتامبر